


Turkey's strategic policies in the Mediterranean Sea (based on the balance of threats)

Mostafa Maleki

Assistant professor of political science, faculty Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding author).


mostafa.maleki52@gmail.com

 0000-0000-0000-0000

Alireza Hoseini Yazdi

Graduate student of Master's degree in Israel Studies, University of Tehran, faculty of world studies, Tehran, Iran.

Alireza_hy@yahoo.com

 0000-0000-0000-0000

Abstract

Turkey does not have a stable position in the Mediterranean Sea and has ups and downs. More than half of Ankara's foreign trade is carried out through the Mediterranean Sea. This article is saying about a correct and better understanding of Turkey's strategic reorientation in the Mediterranean, in the other word change of its tradition strategy to the doctrine of the Blue Homeland, in order to answer the question of what is the basis of Turkey's new strategic politics in the Mediterranean Sea. The article examines the hypothesis that Turkey's interests and threats in the Mediterranean will cause it to adopt limited aggressive policies. This research is based on the threat balance theory. The method of this research is qualitative data analysis. The findings of the research show that due to the existence of threatening variables in the Mediterranean, Turkey tried to balance the threat against the Mediterranean border countries by implementing its strategic policies in this area, and thereby reduce the threats against it self and increase its security.

Keywords: Turkey, Mediterranean Sea, Threat balance, Strategy policies, Neighbours.



سیاست‌های راهبردی ترکیه در دریای مدیترانه بر اساس موازنه تهدید

مصطفی ملکی

استادیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
mostafa.maleki52@gmail.com

0000-0000-0000-0000 ID

علیرضا حسینی یزدی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات اسرائیل، دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Alireza_hy@yahoo.com

0000-0000-0000-0000 ID

چکیده

موقعیت ترکیه در مدیترانه همواره نگران‌کننده است. بیش از نیمی از تجارت خارجی آنکارا از طریق دریای مدیترانه انجام می‌شود. هدف این مقاله ارائه درک صحیح و بهتری از جهت‌گیری مجدد راهبرد ترکیه در مدیترانه، در پی تغییر دکترین عمق راهبردی به دکترین میهن آبی، در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست‌های راهبردی ترکیه در دریای مدیترانه بر چه اساس و پایه‌ای شکل گرفته است؟ مقاله این فرضیه را بررسی می‌کند که منافع و تهدیدهای ترکیه در مدیترانه، سبب اتخاذ سیاست‌های تهاجمی محدود خواهد شد، اما بعید به نظر می‌رسد به تنش ارتقاء یابد. این پژوهش بر اساس نظریه موازنه تهدید می‌باشد. روش پژوهش حاضر، تحلیل داده‌های کیفی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترکیه به دلیل وجود متغیرهای تهدیدزا در مدیترانه، درصدد برآمد تا با اجرای سیاست‌های راهبردی خود در این حوزه، به موازنه تهدید در برابر کشورهای حاشیه مدیترانه بپردازد و از این طریق تهدیدها علیه خود را کاهش و امنیت خود را افزایش دهد.

کلیدواژه‌ها: ترکیه، دریای مدیترانه، موازنه تهدید، سیاست‌های راهبردی، همسایگان.



مقدمه و بیان مسئله

حوزه دریای مدیترانه شامل دریای مدیترانه، مناطق قاره‌ای نزدیک به سواحل جنوب اروپا، شمال آفریقا و شرق مدیترانه می‌باشد که شامل ۲۲ کشور آسیایی، آفریقایی و اروپایی است. مدیترانه به دلیل قرارگرفتن در میان سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا از گذشته مورد توجه قدرت‌های مختلف بوده است. این منطقه، به دلیل برخورداری از شرایط راهبردی، موقعیت مهم جغرافیایی و منابع انرژی، به‌عنوان منطقه ویژه‌ای محسوب می‌شود که در طول یک دهه گذشته، موجب رقابت و جنگ قدرت در منطقه غرب آسیا شده است. مسائلی مربوط به مرزهای آبی، اشتراک منابع هیدروکربن، برهم‌خوردن توازن قوا، تروریسم، مواد مخدر و مهاجرت در مدیترانه موجب شده است تا به محلی برای تقابل و همکاری کشورهای حاشیه این حوزه تبدیل شود.

ترکیه که در حوزه دریای مدیترانه قرار گرفته است، از جمله بازیگران اصلی این حوزه می‌باشد که انگیزه، توان و ظرفیت شکل‌دهی اتحاد و ائتلاف‌های سیاسی - امنیتی و عملیات نظامی در مدیترانه را دارد.

اهمیت جایگاه ژئوپلیتیکی ترکیه متضمن موقعیت ژئواستراتژیکی این کشور در منطقه جنوب غرب آسیاست (Walker, 2007, p. 97). ترکیه در مناطق جنوب غرب آسیا و اوراسیا بازیگر عمده‌ای به حساب می‌آید و همین امتیاز موقعیت این کشور را میان کشورهای این منطقه تقویت می‌کند (آجورلو و محمودی، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۹). آنکارا با عضویت در ناتو و داشتن اهمیت جایگاه ژئوپلیتیکی و موقعیت ژئواستراتژیکی، تلاش خود را برای تبدیل شدن به یک بازیگر فعال و تأثیرگذار در مدیترانه، دوچندان کرده است؛ بنابراین در این حوزه جغرافیایی، دست به اقدام‌های گسترده‌ای زده است. اما رویکرد ترکیه برای دستیابی به منافع خود، می‌تواند پیامدهایی را برای دیگر بازیگران مدیترانه به همراه داشته باشد. راهبرد آنکارا در مدیترانه باعث شده است تا ترکیه به‌طور فزاینده‌ای مجاب به پیگیری منافع خود شده و رویکرد تهاجمی در پیش بگیرد و سیاست چندوجهی برای حفظ و حمایت از منافع خود را اجرا کند. به‌همین علت با افزایش قدرت نظامی خود و برگزاری مانور در

آب‌های مورد مناقشه، اکتشاف و استخراج انرژی در آب‌های فراساحلی، امضای قرارداد محدوده اختیارات دریایی در ۲۰۱۱ با قبرس شمالی، امضای توافقنامه‌های نظامی و محدوده اختیارات دریایی در عرصه مدیترانه در ۲۰۱۹ با دولت وفاق ملی لیبی، خرید سامانه دفاعی اس ۴۰۰ از روسیه، تولید انواع پهپادها و به‌کارگیری آن در منازعه‌های لیبی و سوریه و تقابل با کردها، در این منطقه درصدد است خود را به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای و یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان انرژی به اروپا مطرح کند. آنکارا در سال‌های اخیر فعالیت‌هایش را در طرح‌های گاز و نفت منطقه افزایش داده و بر این باور است که ترکیه مرکز و منبعی برای انتقال انرژی به اروپا است. در همین راستا در طرح کریدور شرقی - غربی معروف به «راه ابریشم قرن ۲۱» که انتقال ذخایر گاز و نفت دریای خزر از طریق خطوط لوله ناباکو و تاناپ به بازارهای اروپایی و همچنین انتقال منابع گازی خاورمیانه تلاش فراوانی می‌کند. با توجه به موارد فوق، سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که سیاست‌های راهبردی ترکیه در مدیترانه بر چه پایه و اساس شکل گرفته است؟ در پاسخ به این سؤال، فرضیه مقاله این‌گونه قابل طرح است که منافع و تهدیدهای آنکارا در حوزه دریای مدیترانه متأثر از پیشران‌هایی همچون موقعیت جغرافیایی، منابع و مسیر انرژی و رقابت تسلیحاتی سبب اتخاذ سیاست‌های تهاجمی محدود آنها خواهد شد، اما بعید به نظر می‌رسد به تنش ارتقاء یابد. به‌منظور بررسی فرضیه فوق از موازنه تهدید استفاده شده است. در بخش اول پژوهش سطح تحلیل مقاله که بر مبنای تحلیل منطقه‌ای است، بررسی می‌شود. در بخش دوم موازنه تهدید و کاربست آن در موضوع پژوهش تبیین می‌شود. در بخش سوم متغیرهای تهدیدزای ترکیه در مدیترانه مطالعه و بررسی می‌شود؛ در بخش چهارم سیاست راهبردی ترکیه در مدیترانه به بوته تحلیل گذاشته می‌شود و در نهایت نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۱. روش‌شناسی پژوهش و سطح تحلیل

روش پژوهش حاضر تحلیل داده‌های کیفی است. به‌منظور بررسی سیاست‌های راهبردی ترکیه در مدیترانه از ظرفیت‌های تبیینی نظریه موازنه تهدید استفاده شده است. این پژوهش بر سطح تحلیل منطقه‌ای تأکید دارد. همچنین سه دیدگاه درباره تحلیل منطقه‌ای وجود دارد: دیدگاه اول بر تشابه رفتار دولت‌ها در سطوح مختلف تأکید داشته و معتقد است که دولت‌ها در هر سه سطح رفتار یکسانی از خود بروز

می‌دهند؛ دیدگاه دوم معتقد است که هر منطقه جغرافیایی، منطقه‌ای منحصر به فرد بوده که مفروضه‌ها و گزاره‌های آن قابل تسری به مناطق دیگر نیست و دیدگاه سوم معتقد است که مناطق از عوامل سطوح بالاتر (نظام بین‌الملل) و پایین‌تر (ملی) خود تأثیر می‌پذیرند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳، ص. ۸۳-۸۴). از این جنبه نیز این پژوهش بر مبنای دیدگاه سوم انجام شده است.

۲. چهارچوب نظری: موازنه تهدید

از مهم‌ترین نظریه‌پردازان رئالیسم تدافعی می‌توان به جک اسنایدر^۱ و استفان والت^۲ اشاره کرد. به‌طور کلی در نگاه رئالیست‌ها، مشخصه سیاست بین‌الملل، ماهیت آنارشیک آن است. دولت بازیگری خردورز و اصلی‌ترین بازیگر روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید. در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت بزرگ‌ترین مسئله است.

۱- واقع‌گرایی تدافعی معتقد است دولت‌ها در پی حفظ موجودیت در نظام اقتدارگرای بین‌المللی هستند.

۲- تدافعی‌ها به رابطه میان آنارشی و استلزام‌های نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند.

۳- تنها در شرایطی که از جانب کشورهای دیگر احساس تهدید کنند از خود واکنش نشان می‌دهند و واکنش‌های آنان معمولاً در سطح موازنه و بازداشتن کشور تهدیدکننده است.

۴- آنان هیچ برنامه‌ای برای توسعه‌طلبی ندارند و معتقدند توسعه‌طلبی همیشه منجر به امنیت نمی‌شود.

۵- واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که ساختار بین‌الملل عامل گرایش دولت‌ها به سمت وسوی رقابت‌ها نیست؛ بلکه دولت‌ها در برخی شرایط می‌توانند با همکاری و تعامل، بهترین وضعیت ممکن امنیتی را ایجاد و تثبیت کنند (کالینز^۳، ۱۳۹۸، ص. ۳۶).

۶- واقع‌گرایی تدافعی در خصوص اینکه آیا دولت‌ها باید با یکدیگر همکاری کنند یا رقابت، به‌هیچ‌عنوان چیزی نمی‌گوید، بلکه معتقد است باید منافع و خطرهای هر دو نوع سیاست (همکاری و رقابت) را با یکدیگر مقایسه کرد (کالینز، ۱۳۹۸، ص. ۴۹).
والتز اهمیت زیادی برای نظریه موازنه قوا قائل بود، از نگاه والتز جنگ و نیروی

1. Jack Snyder
2. Stephen Walt
3. Collins

نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است نه برای تغییر و برهم زدن آن (Waltz, 1979, p. 190).

استفان والت برخلاف نظریه موازنه قدرت کنت والتز، نظریه موازنه تهدید را مطرح می‌نماید که سعی در اصلاح و افزایش کارایی نظریه موازنه قدرت دارد. از نگاه والت نظریه موازنه قدرت به خوبی نمی‌تواند رفتار تشکیل اتحادها را بر اساس سابقه تاریخی‌اش توصیف کند، همچنین موازنه قدرت نمی‌تواند توضیح دهد که چرا موازنه‌ها غالباً ناتوان از شکل‌یابی هستند (Walt, 1988, pp. 275-316). والت معتقد است که دولت‌ها تنها در برابر قدرت، دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه در برابر قدرت تهدید دست به توازن می‌زنند. با توجه به کاستی‌های نظریه موازنه قدرت، استفان والت مدعی است که نظریه موازنه تهدید می‌تواند تبیین بهتری ارائه دهد. والت سطح تهدید را با توجه به:

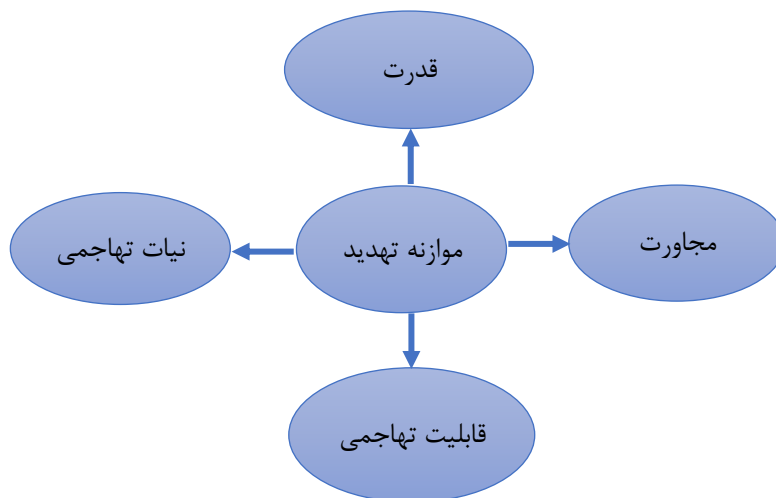
۱- توانایی‌ها (جمعیت، قدرت اقتصادی، وسعت کشور و سایر عوامل ژئوپلیتیک قدرت)؛

۲- نزدیکی جغرافیایی؛

۳- توانمندی‌های نظامی و

۴- نیات تهاجمی توصیف نمود (Walt, 1987, pp. 147-151).

در مورد قدرت و یا توانایی‌ها می‌توان گفت که هر چه قدرت کشور تهدیدکننده بیشتر باشد، میزان تهدید دریافت شده بیشتر است. مسئله بعدی نزدیکی جغرافیایی است. والت معتقد است دولت‌های مجاور قادر به ایجاد تهدید بزرگ‌تر هستند. از نظر والت کشورها تهدید را هر اندازه نزدیک‌تر باشند به شکل بهتر و بیشتری درک می‌کنند. در زمینه قدرت تهاجمی نیز باید گفت که بین نیات تهاجمی و میزان تهدید ارتباطی مستقیمی وجود دارد. به این معنا که هر چقدر توانایی نظامی کشوری بیشتر باشد، میزان نگرانی و تهدید به همان میزان افزایش می‌یابد (عباسی؛ حبیبی و پارسا، ۱۳۹۲، صص. ۱۳۱-۱۳۲). سرانجام کشورهایی که تهاجمی به نظر می‌رسند، احتمالاً باعث می‌شوند دیگران علیه آنها موازنه شکل دهند. حتی کشورهای با قابلیت‌های نسبتاً کوچک ممکن است باعث رفتار موازنه شوند، به‌ویژه اگر آنها تهاجمی به نظر برسند. برداشتها از نیت، احتمالاً در گزینه‌های اتحادها نقش تعیین‌کننده ایفا می‌کنند (Walt, 1987, pp. 25-26).



منبع: (طراحی نویسندگان)

شکل (۱): مدل مفهومی چهار متغیر تهدیدزای شکل دهنده موازنه تهدید

بنابراین می‌توان گفت، علاوه بر قدرت، سایر عوامل نیز مهم هستند. واقع‌گرایان تدافعی با توسل به مفهوم امنیت مدعی‌اند که اقدام‌های تدافعی اغلب به خطا همچون رفتاری تجاوزطلبانه تعبیر می‌شود. دولت‌هایی که از توانایی جدید و بالقوه دیگران احساس تهدید می‌کنند با اتخاذ تدابیر نظامی از خود واکنش نشان می‌دهند. برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است، یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش اغلب در سطح ایجاد موازنه یا بازداشتن تهدیدکننده است و تنها در شرایطی که معضل امنیت جدی تلقی گردد، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارض‌ها رخ خواهد داد.

با توجه به تعریف تهدید که ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی و نیت تهاجمی احتمالی است؛ لذا برداشت ترکیه از تهدیدهای شکل گرفته در مدیترانه، این کشور را به سمت اتخاذ راهبرد موازنه‌سازی در مقابل قدرت‌های تهدیدگر سوق خواهد داد.

۳. متغیرهای تهدیدزای ترکیه در مدیترانه

۳-۱. اکتشاف منابع هیدروکربنی

اکتشاف منابع جدید انرژی همیشه فرصت مناسبی برای دولت‌ها فراهم کرده است تا با سرمایه‌گذاری به‌موقع در این میدان‌ها، بتوانند نیازهای داخلی را تا حدی از این منابع تأمین کنند و برای فروش این منابع در بازارهای منطقه‌ای و جهانی از قدرت چانه‌زنی بیشتری برخوردار شوند. نیاز روزافزون کشورهای عمده مصرف‌کننده انرژی، همیشه عامل مهمی در تعیین بازار مصرف منابع قدیمی و جدید انرژی بوده است. امروزه افزایش سهم گاز طبیعی در سبد انرژی کشورهای عمده مصرف‌کننده، باعث تغییر در ژئوپلیتیک انرژی از نفت به گاز شده است و در دو دهه گذشته گاز طبیعی به‌عنوان مهم‌ترین ذخیره دنیا شناخته شده است. از آنجاکه انرژی نقش مهمی در امنیت، عملکرد و رقابت بازیگران بین‌المللی ایفا می‌کند، دولت‌ها انرژی را به‌عنوان بخشی از ابزارهای اقتصادی، سیاسی و راهبردی خود در نظر می‌گیرند و اغلب در مباحث مربوط به انرژی دخالت می‌کنند؛ به‌ویژه در حوزه تجارت گاز به دلیل ارتباط فیزیکی که میان تولیدکننده، مصرف‌کننده و کشورهای ترانزیت برقرار می‌شود، همکاری و تعامل مستلزم تعهد بالایی از طرفین است (رضوی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۶).

از اواخر دهه ۱۹۹۰ کشف منابع هیدروکربنی دریای مدیترانه به شدت افزایش یافته است، اکتشافات گازی بزرگ در سواحل اسرائیل و قبرس بین سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۱ (در میدان‌های لوپاتان و آفرودیت)، در سواحل مصر در سال ۲۰۱۵ می‌تواند تأثیر دگرگون‌کننده‌ای بر سیاست امنیت انرژی کل منطقه و فرامنطقه‌ای داشته باشد (Prontera & Ruszel, 2017, pp. 145-146).

منابع عظیم گازی در دریای مدیترانه نیز می‌تواند بخش مهمی از تغییر ژئوپلیتیک انرژی از نفت به گاز محسوب شود؛ بنابراین کشمکش‌های ژئوپلیتیکی در مدیترانه و وابستگی ترکیه به واردات انرژی، می‌تواند یک عامل تهدیدکننده برای این کشور باشد؛ لذا آنکارا درصدد است تا از طریق اکتشاف انرژی در این حوزه، آسیب‌پذیری راهبردی و وابستگی به انرژی خود را کاهش دهد.

۳-۲. مناقشه‌های دریایی در مدیترانه

کنوانسیون حقوق دریاها در سال ۱۹۸۲ توسط سازمان ملل متحد با هدف تعیین حقوق و مسئولیت‌های کشورهای عضو در رابطه با استفاده از آب دریاها (مقاصد

تجاری، منابع طبیعی و محیط زیستی) به وجود آمد. کشورهایی که دارای دریاها و یا دریاچه‌های مشترک با همسایگان خود باشند، با مسائل خاص مرزی مواجه‌اند. تعیین مرز دریایی کشورها، برخلاف آنچه از ظاهر امر برمی‌آید، کار آسانی نیست؛ حتی در اغلب مواقع تیرگی روابط بین دولت‌ها ناشی از اختلاف آنها بر سر افزایش مناطق دریایی آنهاست. هر کشوری محق است بر بخشی از آب‌های ساحلی خود حاکمیت داشته باشد و در نتیجه حق کشتیرانی آزاد، ماهیگیری یا بهره‌برداری از منابع بستر آن از سایر دولت‌ها سلب می‌شود (میرحیدر، ۱۳۹۰، ص. ۲۲۹).

حد ۲۰۰ مایلی که در آب‌های آزاد برای منطقه انحصاری اقتصادی کشورها در حقوق بین‌الملل و حقوق دریاها لحاظ شده است. در محدوده ۲۰۰ مایلی، نخست کشور ساحلی دارای حقوق حاکم برای اکتشاف فلات قاره و بهره‌برداری از منابع طبیعی آن است. دوم اینکه این حقوق انحصاری است و هیچ کشور دیگری بدون جلب رضایت دولت ساحلی نمی‌تواند اقدام به فعالیت‌های فوق کند و سوم اینکه حقوق مربوط منوط به اشغال یا اعلام دولت ساحلی نیست، بلکه ذاتاً به دولت ساحلی تعلق دارد (پیشگاهی فرد، ۱۳۹۷، ص. ۱۹).

ریشه این مناقشه‌ها به پیمان لوزان^۱، در سال ۱۹۲۳ برمی‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت، مدیرانه منطقه‌ای نسبتاً پرمنازعه از نظر تحدید آب‌های سرزمینی، فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی است؛ لذا هر کشوری که درصدد لحاظ این محدوده ۲۰۰ مایلی برای منطقه انحصاری خود باشد، با سواحل کشور همسایه خود تداخل پیدا می‌کند و این امر مشکل را بسیار می‌کند. در همین راستا ترکیه معتقد است امضاء هرگونه تفاهم‌نامه‌های دریایی برای تعیین منطقه انحصاری اقتصادی با هدف اعمال فشار بر آنکارا خواهد بود.

۳-۳. مجمع گازی مدیترانه شرقی^۲ (EMGF)

وزرای انرژی اسرائیل، مصر، قبرس، یونان، ایتالیا، اردن و تشکیلات خود فلسطین در ژانویه ۲۰۱۹ مجمع گاز شرق دریای مدیترانه را برای همکاری فیمابین خود تأسیس کردند تا بتوانند از ذخایر گازی دریای مدیترانه استفاده کنند. در آن زمان، به ترکیه، سوریه و لبنان اجازه داده نشد که در این مجمع شرکت داشته باشند (Matalucci, 2020). بر اساس این ائتلاف، با عملیاتی شدن طرح خط لوله «ایست‌مد» که تصمیم

1. Lauzanne Agreement

2. Eastern Mediterranean Gas Forum.

نهایی درباره سرمایه‌گذاری در آن تا سال ۲۰۲۲ گرفته خواهد شد، حدود ۱۰ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی از طریق یونان و ایتالیا به اتحادیه اروپا منتقل می‌شود، کشورهای عضو این مجمع نه تنها متعهد شده‌اند به قوانین بین‌المللی احترام بگذارند، بلکه اعلام کرده‌اند برای تبدیل شدن به یک منطقه ویژه برای تأمین گاز جهانی تلاش کنند (Yeranian, 2022). دولت مصر اکنون به خوبی فهمیده که آینده بزرگی در انتظار مدیترانه است و به‌همین دلیل مجموعه‌ای از اقدام‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در این زمینه انجام داده و ائتلاف مهمی از کشورهایی تشکیل داده است که نگران تأمین منافع و امنیت جمعی خود هستند.

بنابراین با این ائتلاف نه‌تنها ترکیه در مدیترانه تنها می‌ماند، بلکه روسیه نیز مشتری مهم گازی خود، یعنی اروپا را از دست می‌دهد. پس از پیوستن ایالات متحده و اتحادیه اروپا به این مجمع با عنوان عضو ناظر، ترکیه خود را در مدیترانه تنها از گذشته احساس می‌کند و آن را یک عامل تهدیدزا برای خود می‌داند.

۳-۴. خط لوله ایستمد^۱

قرارداد این طرح در ژانویه ۲۰۲۰ توسط دولت‌های اسرائیل، یونان و قبرس امضاء و توسط دولت ترامپ حمایت شد. خط لوله گاز ایستمد با هدف اتصال میداین گازی دریایی اسرائیل و قبرس به یونان و ایتالیا انجام شد. این خط لوله، از آنجا به بقیه اروپا متصل می‌شود. این خط لوله طولانی‌ترین (۱۹۰۰ کیلومتر) و عمیق‌ترین خط لوله زیر آب در جهان می‌باشد که سالانه ۹ تا ۱۲ میلیارد مترمکعب در مرحله اول و ۲۰ میلیارد مترمکعب در مراحل بعدی عرضه می‌کند. هزینه این خط لوله ۶ میلیارد یورو پیش‌بینی شده بود که نشان‌دهنده دامنه گسترده و روند بلندپروازانه طرح بود. از زمان شروع آن، سؤال‌ها در مورد امکان‌سنجی فنی و اقتصادی خط لوله بسیار زیاد بوده است (Krasna, 2022, p. 4). در حال حاضر ارزیابی‌های دریایی و زمینی برای اطلاع از روند خطوط انتقال در جریان است؛ خطوط انتقالی که طول آن ۱۹۰۰ کیلومتر خواهد بود. اتحادیه اروپا و مالک خط لوله آبی.جی.آی بوسایدون (که طرحی مشترک بین شرکت گاز یونانی «دیبا» و گروه انرژی اديسون ایتالیا است) ۳۵ میلیون یورو در اقدام‌های برنامه‌ریزی هزینه می‌کنند. قرار است سالانه این خط لوله ۱۰ میلیارد متر مکعب از گاز را با قابلیت دسترسی گسترده در نهایت امر، انتقال دهد. اهمیت این خط لوله به جزء

1. East Med Pipeline

منافع اقتصادی آن تأثیرگذاری بر ژئوپلیتیک انرژی و نیز همکاری‌های مبتنی بر بستر دریا در مدیترانه می‌باشد و لذا ممکن است با سیاست همکاری حکومت «فایز السراج» در لیبی و ترکیه دچار تضاد شده و تنش‌های جدیدی میان تل‌آویو و آنکارا ایجاد کند (گروه رصد اندیشکده جریان، ۱۳۹۹).

بنابراین ترکیه با هرگونه احداث خط انتقال انرژی در مدیترانه که آن را از معادله خارج کند، مخالف بوده و آن را تهدیدی برای خود می‌داند.

۳-۵. رقابت تسلیحاتی

از آنجاکه قدرت بین‌المللی غالباً به صورت قدرت نظامی مطرح می‌شود، کشورها سعی می‌کنند قدرت نظامی خود را افزایش دهند. این امر می‌تواند در قالب تجهیزات جنگی، نیروی نظامی، قدرت دفاعی و تسلیحات اتفاق افتد. بدین ترتیب هر کشور سعی می‌کند میزان بیشتری از آنها را تأمین کرده تا سهم خود در قدرت منطقه را افزایش دهد و چون هیچ کشوری تمایل ندارد از سایرین عقب بماند، مسابقه‌ای بر سر تأمین تسلیحات رخ می‌دهد و لذا رقابت تسلیحاتی شکل می‌گیرد (باغستانی میبیدی؛ عباسی دره‌بیدی و بوجار، ۱۳۹۷، ص. ۴۷).

خلاً قدرت و گسترش وضعیت آنارشیستیک در هر منطقه، محرک و انگیزه مهم در رقابت تسلیحاتی به‌شمار می‌روند. در مورد مدیترانه می‌توان گفت که این منطقه بنا به موقعیت ژئوپلیتیک، شرایط ژئواکونومیک و بحران‌های منطقه‌ای از جمله مناطق راهبردی در نظام بین‌الملل می‌باشد که بیشتر واحدهای آن با معمای امنیت و بحران قدرت مواجه هستند، وارد فاز جدیدی شده است؛ بنابراین کشورهای این منطقه با اهدافی همچون، افزایش قدرت خود و تأثیرگذاری بر سایر واحدها و نیز ایجاد بازدارندگی بر افزایش توان نظامی خود تأکید داشته و به‌خصوص در یک دهه اخیر با توجه به حجم بالای واردات تسلیحات، افزایش هزینه‌های نظامی و نوسازی نیروی نظامی و دریایی (به‌خصوص توسعه صنایع پهپادی، موشکی و دریایی) وارد مسابقه‌های تسلیحاتی گشته‌اند و اغلب این کشورها زرادخانه‌های سلاح‌های متعارف، سلاح‌های شیمیایی و تسلیحات هسته‌ای غنی دارند. اگرچه کشورهای حاشیه این حوزه هنوز تسلیحات خود را از تولیدکنندگان برتر وارد می‌کنند، اما بازیگران تأثیرگذار منطقه همچون اسرائیل و مصر رویای توسعه صنایع نظامی را در سر می‌پرورانند؛ بنابراین آنکارا می‌داند شکل گرفتن رقابت تسلیحاتی در این حوزه می‌تواند مشکلات زیادی را برای این کشور در مدیترانه ایجاد کرده و آن را در حالت شبه محاصره قرار دهد.

۳-۶. همگرایی اسرائیل، قبرس و یونان

با کاهش روابط اسرائیل و ترکیه در سال ۲۰۱۰، اسرائیل روابط خود را به‌طور چشمگیری با یونان و قبرس ارتقاء داد. روابط بین اسرائیل، قبرس و یونان به‌سرعت در سطوح مختلف از نظر اقتصادی، سیاسی و از نظر تعامل امنیتی بهبود یافته است. موضع قبرس در مورد عبور احتمالی خط لوله گاز بین اسرائیل و ترکیه از طریق آب‌های این کشور، یکی از عوامل مهم و حیاتی است که می‌تواند توافقنامه انرژی اسرائیل و ترکیه را از مسیر خود خارج سازد. مقام‌های اسرائیلی همیشه گفته‌اند که روابط با قبرس به قیمت از بین رفتن روابط با سایر کشورها تمام نمی‌شود و اینکه روابط با قبرس در برقراری روابط با سایر کشورها (یعنی ترکیه) تضعیف نخواهد شد. پس از مصالحه با ترکیه، اسرائیل تلاش می‌کند تا به قول خود عمل کند و حتی در شرایطی که روابط خود با ترکیه را اصلاح می‌کند، سعی دارد تا روابط قوی خود با یونان و قبرس را حفظ کند (Efron, 2018, p. 34). تهدیدها و اقدام‌های ترکیه، اسرائیل، قبرس و یونان را به هم نزدیک‌تر کرده است. گذشته از محاصره کردن ترکیه و منافع مشترک در حوزه امنیت انرژی، سه کشور در مورد تبدیل شدن مدیترانه به یک دریای اسلامی نیز نگرانی مشترک دارند. آتن، تل‌آویو و نیکوزیا امیدوارند تا دولت ایالات متحده را نسبت به نگرانی‌های خود حساس کنند. یونان که با بحران اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، می‌خواهد روابطش را با اسرائیل در زمینه‌های گردشگری و سرمایه‌گذاری به‌ویژه در صنعت گاز تقویت کند و درعین حال مشارکت نظامی خود با اسرائیل در مدیترانه را تعمیق بخشد؛ بنابراین آنکارا، ائتلاف‌های سیاسی - امنیتی در مدیترانه را تهدیدی جدی برای خود تلقی محسوب کرده و همواره در تلاش است از اتحاد اسرائیل و یونان با دیگر کشورهای حاشیه این حوزه جلوگیری کند.

۴. راهبرد ترکیه برای ایجاد موازنه تهدید در مقابل کشورهای حاشیه

دریای مدیترانه

۴-۱. دکترین میهن آبی

ترکیه در مدیترانه، در ارتباط با موضوع‌هایی همچون نفوذ و تسلط بر بخش ترک‌نشین قبرس، مناقشه با یونان بر سر تملک جزایر مورد اختلاف، اکتشاف انرژی، اختلاف با مصر و توافق دریایی با لیبی، این حوزه را مهم و حیاتی تلقی می‌کند. درک و فهم

اهمیت دریا و حکمرانی بر قلمروهای آبی، بخشی از توانمندی سیاسی و نظامی از امپراتوری عثمانی تا کنون بوده است. منشأ دکترین میهن آبی به سال ۲۰۰۶ برمی‌گردد، برای اولین بار توسط دریاسالار جم گوردنیز^۱ مورد استفاده قرار گرفت.

استفاده از واژه سرزمین آبی در سیاست خارجی ترکیه در مدیترانه گسترش یافته است. به این ترتیب، اردوغان در سال ۲۰۱۹ گفت: «من می‌گویم که ما آماده‌ایم از هر بخش از سرزمین آبی ۴۶۲ هزار متر مربعی خود با عزم راسخ محافظت کنیم و هر وظیفه ممکن را انجام دهیم». جینگراس^۲ معتقد است که این موضوع صرفاً یک بحث سیاسی نبود، بلکه در واقع یک تغییر شدید در دیدگاه ژئواستراتژیک ترکیه بود؛ زیرا این ایده به‌طور گسترده میان سیاستمداران و ارتش ترکیه مشترک است. دو شخصیت برجسته وجود دارند که با دکترین وطن آبی مرتبط هستند: رئیس سابق ستاد نیروی دریایی، جیهات یایچی^۳ و دریاسالار سابق ترکیه، جم گوردنیز. وی در بسیاری از نوشته‌های خود، آمریکا و اروپا را به توطئه کودتای ژوئیه ۲۰۱۶ و از بین بردن منافع ترکیه برای محدود کردن صعود ترکیه به موقعیت قدرت جهانی متهم می‌کند. او معتقد است که منافع ترکیه با همسویی عمیق‌تر با روسیه و چین بهتر تأمین می‌شود. به گفته جم گوردنیز، این همان چیزی است که او را وادار می‌کند تا علناً ادعا کند که حمایت از آب‌های سرزمینی از نظر اهمیت، با حفظ خاک ترکیه تفاوتی ندارد. ارتباط بین سیاست ترکیه در لیبی و سیاست مدیترانه آن به‌خوبی توسط دکترین ماوی وطن یا میهن آبی ترکیه (یا به عبارت دقیق‌تر، مفهوم ژئوپلیتیکی) بیان شده است. در واقع، دکترین میهن آبی به‌طور مؤثر نشان‌دهنده سه ایده کلیدی است. اول، این دیدگاه و درک گسترده‌ای از مرزهای دریایی ترکیه در مدیترانه را نشان می‌دهد. قرارداد دریایی با لیبی نمود این امر است. ثانیاً، میهن آبی، فراخوان و حضور نیروی دریایی ترکیه برای تغییر موقعیت کشور به‌عنوان یک قدرت دریایی می‌باشد. ثالثاً، این دکترین به معنای بازنگری جایگاه ترکیه در جهان است. برای گوردنیز، یایچی و گروه خاصی از ملی‌گرایان و اوراسیاگرایان، میهن آبی نشان‌دهنده جهت‌گیری مجدد سیاست‌های خارجی و امنیتی ترکیه و دور شدن از غرب و تمایل به سمت روسیه و چین است (Yapar, 2021, p.8)؛ بنابراین شکی نیست که سیاست خارجی ترکیه بیش‌ازپیش نظامی‌تر و قاطع‌تر شده است.

1. Cem Gurdeniz

2. Gengeras

3. Cihat Yayci

با این حال، توجه به این نکته مهم است که در چند سال گذشته، ترکیه بر اساس این سند سیاسی - دفاعی تلاش کرده تا در مدیترانه برای اعمال فشار بر یونان و دیگر کشورهای این حوزه و قدرت گرفتن در این پهنه آبی در حوزه دفاعی و کشتیرانی، دست به تحرک‌های جدیدی بزند.

۲-۴. سیاست‌های انرژی ترکیه در مدیترانه

ترکیه یکی از کشورهای ساحلی دریای مدیترانه در طی سال‌های اخیر با اجرای دکترین عمق راهبرده و دکترین میهن آبی، تلاش گسترده‌ای را برای کشف و استخراج منابع هیدروکربن مدیترانه آغاز کرده و سعی می‌کند به‌عنوان انتقال‌دهنده انرژی به اروپا باشد. همچنان که دیگر کشورهای این ساحل آبی خواهان دسترسی به این منابع هستند. این‌گونه رقابت برای دستیابی به میدان‌های گازی و نفتی گسترده و عظیم، باعث چالش میان بعضی کشورهای ساحلی دریای مدیترانه (ترکیه، لبنان، قبرس، یونان، فلسطین، اردن، سوریه، اسرائیل و مصر) شده است. این در حالی است که برخی از شرکت‌های بزرگ نفتی غرب و شرق با این کشورها همکاری می‌کنند تا از منابع انرژی آن بهره‌برداری نمایند. آنکارا در سال‌های اخیر فعالیت‌هایش را در بخش انرژی افزایش داده و در طرح‌های گاز و نفت منطقه مشارکت و تلاش می‌کند انرژی مورد نیاز برای مصرف داخلی را تأمین کند. ترکیه سال‌هاست که گاز مورد نیاز خود را از ایران، آذربایجان و روسیه تأمین می‌کند، اما به گاز دریای مدیترانه هم وابسته است. این در حالی است این کشور قصد دارد با کشورهای فلسطین، سوریه و لبنان ائتلافی برای استفاده از منابع انرژی در دریای مدیترانه شکل دهند تا هم نیاز خود و هم دیگر کشورها را به انرژی را برطرف کنند، چنان که یونان، مصر، قبرس و اسرائیل هم با خواستار ائتلاف برای استخراج انرژی در مدیترانه هستند (Dalay, 2021, p. 3). لذا، ترکیه مدت‌هاست که آرزو دارد خود را به‌عنوان یک هاب انرژی و کریدور اروپا قرار دهد و چندین قرارداد خط لوله نفت و گاز با آذربایجان، عراق، ایران و روسیه امضاء کرده است، اما تا حد زیادی محقق نشده و باقی مانده است. در همین راستا، ترکیه می‌خواهد هر طرح خط لوله مدیترانه به اروپا از طریق آن انجام شود. با این حال، روابط دشوار آنکارا با همه کشورهای دیگر هم‌مرز با مدیترانه، این گزینه را بسیار غیرواقعی کرده است؛ بنابراین رویکرد ترکیه در آب‌های مدیترانه رفع نیازهای گازی و البته گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی می‌باشد و بر این باور است که هیچ کشوری بدون اجازه آنکارا نمی‌تواند از منابع موجود انرژی در مدیترانه بهره‌برداری کند.

۳-۴. ترکیه و خط لوله ترکاستریم^۱

ساخت ترکاستریم، مانند نورداستریم بخشی از راهبرد تنوع حمل‌ونقل گازپروم است که نشان‌دهنده تمایل دولت روسیه به پشتیبانی از آن است. ایجاد یک مسیر جدید برای تحویل گاز روسیه به جنوب اروپا و غرب ترکیه، کاهش وابستگی به انتقال گاز از طریق اوکراین به اروپا را به‌دنبال داشته و هدف تأمین گاز کشورهای ترکیه و جنوب شرق اروپا است. خط لوله دوم ساحلی آن می‌تواند به مرز بلغارستان و ترکیه یا در مرز یونان و ترکیه برسد. کل قسمت دریایی، یعنی دو خط لوله در زیر دریای سیاه را شرکت ترکاستریم ایجاد نموده و مالک آن می‌شود. اولین خط لوله دریای ترکاستریم اتصال ترمینال دریافت‌کننده با سیستم انتقال ترکیه (برای تأمین بازار ترکیه) توسط شرکت ترکی (صددرصد دولتی) بوتاش ساخته و پرداخت شد. دومین خط لوله ساحلی، اتصال ترمینال دریافت‌کننده با مرز ترکیه برای تأمین جنوب شرقی اروپا توسط یک شرکت گازپروم - بوتاش ساخته شد که بر اساس این پروتکل تأسیس شده است و هر شرکت ۵۰ درصد سهم دارد. لازم به ذکر است ساخت هر دو خط لوله دریایی ترکاستریم، ترمینال دریافت‌کننده و دو خط لوله اتصال دریایی تا پایان سال ۲۰۱۹ به پایان رسید (رضوی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۲).

ترکیه و روسیه، در سال ۲۰۲۰ خط لوله جدید ترکاستریم را برای انتقال گاز روسیه از طریق دریای سیاه به ترکیه و سپس اروپای جنوب شرقی و مرکزی افتتاح کردند. ترکاستریم که افزایش موقعیت ژئواستراتژیک ترکیه را به‌عنوان قطب انرژی با تلاش روسیه در سهم‌خواهی از بازار گاز طبیعی اتحادیه اروپا پیوند می‌زند.

خط لوله ترکاستریم گاز روسیه را در دو مسیر جداگانه به ترکیه و دیگری به کشورهای بلغارستان، صربستان و مجارستان انتقال می‌دهد. از نگاه ترکیه، ترکاستریم یک ضرورت ژئوپلیتیک است که به این کشور اجازه می‌دهد تا روابط خود را با روسیه در برابر ایالات متحده تراز کند. روابط سیاسی بین ترکیه و روسیه علی‌رغم پیوندهای اقتصادی محکم بحث‌برانگیز است و به‌راحتی می‌تواند تنش‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی را ایجاد کند؛ بنابراین این خط لوله، اهرم ترکیه در برابر ایالات متحده و اتحادیه اروپا خواهد بود تا بار حاصل از اختلاف‌نظرهای واشینگتن و آنکارا در مورد کردها، سوریه و خرید سیستم دفاع موشکی اس-۴۰۰ روسی را سبک‌تر کند.

1. Turk Stream Pipeline

۴-۴. همگرایی ترکیه و قبرس شمالی

روابط ترکیه و قبرس از زمان استقلال قبرس در ۱۶ اوت ۱۹۶۰ همواره با فرازونشیب‌های زیادی مواجه بوده است. از سال ۱۹۷۴ که بخش شمالی قبرس به وسیله نیروهای نظامی ترکیه اشغال شده است، تا به امروز بر تعداد نیروهای نظامی آنکارا در جزیره افزوده شده است. ترکیه برای اینکه از محدود شدن در سواحل خود در مدیترانه رهایی یابد نیازمند حضور ممتد نظامی در قبرس شمالی است. از زمان اشغال آن جزیره، آنکارا خود را ضامن امنیت بخش ترک‌نشین می‌شمارد.

ترکیه تلاش می‌کند با توسل به تصمیم‌های دولت قبرس شمالی قضیه استقلال و به رسمیت شناخته شدن بخش شمالی را در پلتفرم‌های مختلف سیاسی محقق سازد. آنکارا در یک دهه اخیر تلاش‌هایی را برای یافتن نفت و گاز در آب‌های قبرس آغاز کرده است. اتحادیه اروپا از این اقدام انتقاد کرده و آن را غیرقانونی تلقی کرده و در نهایت تهدید کرده است که آنکارا را تحریم خواهد کرد. موضوع اکتشاف‌های دریایی باعث افزایش تنش بین دو قبرس شده است (Middle East Manitor, 2019). از سوی دیگر جزیره قبرس از نظر ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک برای ترکیه اهمیت بسزایی دارد؛ زیرا حضور نیروهای نظامی ترکیه، که در واقع بازوی اقدام سریع در مقابله با هر نوع تهدید در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌باشد، آنکارا را در برتری نظامی - سیاسی قرار می‌دهد؛ بنابراین ترکیه با حضور در قبرس شمالی قادر است بر سه قاره آفریقا، خاورمیانه و شرق اروپا تسلط داشته باشد. به همین خاطر ترکیه برای تثبیت موقعیت ژئواستراتژیکی خود در جغرافیای مدیترانه در نوامبر ۲۰۱۹، توافقنامه حریم دریایی را با دولت وفاق ملی لیبی به رهبری فائز السراج به امضاء رساند که بر اساس آن آنکارا قادر شده دایره حفاری‌های خود در مدیترانه را به دور از مرزهای دریایی خود گسترش دهد و تا سواحل شمال شرق لیبی دسترسی داشته باشد.

۴-۵. اتحاد ترکیه و دولت وفاق ملی لیبی

در سال ۲۰۱۹ ترکیه با لیبی توافقنامه‌ای را امضاء کرد که به موجب آن ترکیه قلمرو دریایی لیبی را کنترل می‌کند و در عمل راهرو دریایی در شرق مدیترانه را تأسیس کرد. کنترل قلمرو دریایی به ترکیه اجازه می‌دهد حرکت کشتی‌ها، مخازن گاز طبیعی و لوله‌های گاز موجود در منطقه را نظارت کند. این توافق واکنش منفی

کشورهای یونان، مصر، قبرس و حتی فرانسه را به دنبال داشته است این کشورها آن را بر خلاف مصالح خود تلقی کرده‌اند (Pinko, 2020, p. 1).

بر اساس مفاد توافقنامه بین ترکیه و لیبی، دفتر «هماهنگی دفاعی و امنیتی» برای همکاری‌های نظامی و لجستیک بین نیروهای نظامی طرفین راه‌اندازی شد. متن توافقنامه بدین شرح است:

- ارائه آموزش‌های نظامی، مشاوره و پشتیبانی از برنامه‌های جنگی، تخصیص وسایل نقلیه هوایی، زمینی و دریایی.

- برگزاری رزمایش‌های مشترک نظامی، تبادل اطلاعات و شرکت در عملیات مشترک صلح.

- راه‌اندازی نیروی واکنش سریع در صورت درخواست مقام‌های لیبی.

- فروش و به‌کارگیری تجهیزات نظامی و انتقال فناوری (Öztaş, 2019, p. 24).

ترکیه طبق توافقنامه همکاری نظامی، تجهیزات نظامی در اختیار دولت وفاق ملی قرار می‌دهد؛ زیرا پشتیبانی نظامی آنکارا در مقابل نیروهای ژنرال حفتر که از سوی امارات و مصر حمایت می‌شوند، توازن قوا را در لیبی برقرار می‌کند. دولت ترکیه و دولت وفاق ملی تفاهم‌نامه‌ای در مورد حمایت بر مناطق دریایی در دریای مدیترانه امضاء کردند تا به اختلاف نظر درباره تعیین مرزهای دریایی در مدیترانه شرقی که چاه‌های عظیم نفت و گاز دارد پایان دهند. این نشان می‌دهد که هدف ترکیه فراتر از اوضاع لیبی، شرق مدیترانه را شامل می‌شود. تفاهم‌نامه همکاری امنیتی ترکیه و لیبی موارد: آموزش‌های نظامی و ضدتروریستی، مهاجرت غیرقانونی، تدارکات، نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌های نظامی را دربرمی‌گیرد. طبق تفاهم‌نامه، در صورت درخواست لیبی، ترکیه نیروهایش را جهت کمک به دولت لیبی اعزام می‌کند (Without Name, 2020, 29).

امضای توافقنامه امنیتی و دریایی از سوی ترکیه با دولت وفاق ملی پیامدهای مهمی در صحنه رقابت با قدرت‌های منطقه‌ای شرق مدیترانه و فراتر از آن در تعامل این کشور با اتحادیه اروپا به‌جا گذاشته است. ترکیه در واکنش به کنار گذاشتن این کشور از نشست گازی، از لیبی به‌عنوان شریک دو پللی برای جاه‌طلبی‌های خود استفاده کرده است. پیمان‌های اخیر بین لیبی و ترکیه از منافع اقتصادی عبور کرده است و به شکل مستقیم بر قواعد بازی و موازنه قوا در منطقه شمال آفریقا و شرق مدیترانه تأثیرگذار می‌باشد. ترکیه با حمایت کامل از دولت وفاق ملی لیبی هدفی راهبردی را تعقیب می‌کند و آن حفظ منافع بالقوه منطقه‌ای ترکیه در شرق مدیترانه

و شمال آفریقا است. بعد از توافق و اقدام های مشترک مصر و یونان برای فعالیت های اکتشافی نفت و گاز در مدیترانه شرقی، ترکیه که منافع خود را در مدیترانه (میهن آبی) در معرض تهدید دید، دست به اقدام های متقابل زد و سه کشتی تحقیقاتی و اکتشافی به این دریا اعزام نمود. آنکارا برای مشروعیت بخشیدن به این اقدام، موافقتنامه ای با لیبی امضاء کرد که به موجب آن حدود دریای سرزمینی و منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره که از لحاظ فعالیت های اکتشافی و استخراجی نفت و گاز دارای اهمیت است، ترسیم شدند. این اقدام ترکیه سبب می شود از یک سو این کشور در رقابت و مناقشه انرژی در مدیترانه شرقی جای پای محکم تری نسبت به قبل داشته باشد و از سوی دیگر زمینه را برای سرمایه گذاری در منطقه فلات قاره لیبی در مدیترانه و بهره گیری از مزایا و منافع اقتصادی فراهم سازد (عالم رود معجنی، ۱۳۹۹، ص. ۸۲)؛ بنابراین، آنکارا با توجه به جایگاه ویژه لیبی در سواحل جنوبی مدیترانه، آن را به منزله ورود به شمال آفریقا می داند، از این رو سعی کرده است با تقویت و گسترش روابط سیاسی، نظامی و اقتصادی با این کشور، موقعیت خود را در توازن با دیگر قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای حفظ کند.

۴-۶. توانمندی صنعت دفاعی و نظامی

با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۰، اهمیت بومی سازی دفاعی این کشور بیش از پیش مورد تأکید قرار گرفته است. ترکیه یکی از پیشگامان طراحی ساخت و به کارگیری پهپادها می باشد. صنعت دفاعی ترکیه یک صنعت پویا و فعال روبه رشد است که بیش از پیش گام در مسیر خودکفایی و به دست آوردن بازارهای صادراتی می گذارد. دولتمردان ترکیه به دنبال استقلال صنعت دفاعی و کاهش وابستگی به دیگر کشورهای تولیدکننده سلاح بوده است. ترکیه در یک دهه اخیر به بازیگری مهم در صنعت پهپادی تبدیل شده است. رهبران ترکیه، نوآوری در سیستم های نظامی بدون سرنشین و جنگ رباتیک را بیشتر با عنوان شانسی برای رهبری حرکت ژئوپلیتیک بعدی می دانند تا بخشی از برنامه نوسازی نظامی.

شایان ذکر است، نه تنها در تولید انواع پهپادها، خودرو، کشتی و هواپیمای نظامی در جهان مطرح است، بلکه آنکارا می خواهد که از نظر تجهیزات دفاعی و جنگی خودکفا شود. با تحریم های تسلیحاتی ایالات متحده در سال های اخیر و توافق کشورهای اتحادیه اروپا برای محدود کردن صادرات تسلیحات به ترکیه به دلیل حمله اخیر این کشور به شمال سوریه و عدم تمایل متحدان ترکیه به فروش سیستم های

تسلحاتی پیشرفته، ترکیه را وادار به عدم اتکا به دیگر کشورها کرده است. به همین دلیل است که آنکارا ترجیح داده است قابلیت‌های دفاعی خود را بهبود بخشد. پهپادهای ترکیه علاوه بر ارائه اطلاعات پیشرفته، نظارت، اکتساب هدف و قابلیت‌های شناسایی، برای مقابله با تروریسم نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Düz, 2020, p. 21).

بنابراین هدف از آنکارا از تقویت صنایع دفاعی و نظامی خود در دریای مدیترانه به غیر از رقابت برای کسب سهم بیشتر اقتصادی، به دنبال کسب برتری قدرت راهبردی به نسبت یونان، مصر و اسرائیل می‌باشد. ترکیه با استفاده از راهبرد کمربند امنیتی پیرامون خود با توجه به ظهور خطرهای نامتقارن و تهدیدهای مختلفی که اخیراً در حول آنکارا در مدیترانه به وجود آمده است، جای خود را به راهبرد ژئوپلیتیک رقابتی در منطقه داده است. در این میان تأمین و حفظ امنیت این کریدورها فوق‌العاده مهم و حیاتی برای راهبردشناس‌های ترکیه می‌باشد. به همین دلیل این موارد چالش‌ها و فرصت‌های خاصی را برای آنکارا ایجاد می‌کند و باعث می‌شود که ترکیه وارد یک راهبرد ایجاد کمربند امنیتی در محیط پیرامونی خود در مدیترانه شود.

نتیجه‌گیری

از منظر واقع‌گرایان، واحدهای سیاسی در نظام بین‌الملل همواره در صدد تضمین بقاء و تأمین امنیت خود هستند و برای افزایش امنیت خود، به کسب و حفظ قدرت در نظام بین‌الملل می‌پردازند تا از این طریق عواملی که در نظام بین‌الملل ممکن است آنها را مورد تهدید قرار دهد را از بین ببرند. ترکیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. آنکارا که خود را در معرض این تهدیدها در این منطقه می‌بیند، در تلاش است تا حدی از این تصور بکاهد. دکترین میهن آبی، دیپلماسی ناوگان جنگی، دیپلماسی انرژی، اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای از راهبردهایی است که ترکیه برای حفظ بقاء و افزایش امنیت خود برای خروج از انزوا در مدیترانه در پیش گرفته است. با نگاهی واقع‌گرایانه به این کشور و راهبردها و اقدام‌های آن در برابر تهدیدها که از سوی کشورهای حاشیه دریای مدیترانه وجود دارد، به‌ویژه با بررسی و تبیین راهبرد آنکارا از منظر نظریه موازنه تهدید، دلایل و اهداف ترکیه از اتخاذ این راهبرد روشن‌تر و قابل فهم‌تر می‌شود. ترکیه به دلیل وجود چهار متغیر تهدیدزا: قدرت (توانایی اقتصادی، نظامی و جمعیت زیاد کشورهای این حوزه نسبت به ترکیه)، مجاورت

تزدیکی جغرافیایی)، قابلیت تهاجمی (واردات و خرید تسلیحات بیشتر از نیاز دفاعی توسط کشورهای حوزه دریای مدیترانه) و نیت تهاجمی (تأکید بر سیاست‌های نوع‌مانی ترکیه و تلاش کشورهای این حوزه برای انزوای آن)، در صدد بر آمدن تا با اجرای راهبرد اتحاد و ائتلاف منطقه‌ای با دولت وفاق ملی لیبی و قبرس شمالی و برقراری روابط گسترده امنیتی، سیاسی و اقتصادی با این کشورها، اجرای دکترین سیاست آبی، احداث خط لوله ترکانستریم و توانمندی در صنعت دفاعی و نظامی خود به موازنه تهدید در برابر کشورهای حاشیه دریای مدیترانه پردازد و از این طریق تهدیدها علیه خود را کاهش داده و امنیت خود را افزایش دهد. نکته قابل تأمل این است که با شکل‌گیری ائتلاف و اتحادهای سیاسی - امنیتی در مدیترانه و دارا بودن منافع مشترک میان کشورهای حاشیه حوزه دریای مدیترانه، دولتمردان آنکارا به این نتیجه رسیده‌اند باید تمام موانع از سر راه روابط ترکیه با دیگر کشورهای این حوزه به‌ویژه اسرائیل و مصر برداشته شود تا دو هدف حیاتی یعنی دستیابی به منابع انرژی و امنیت عملی شود.

فهرست منابع

- آجورلو، محمدجعفر و محمودی، رامز (۱۳۹۲). تأثیر ژئوپلیتیک ترکیه بر سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه. *فصلنامه آفاق امنیت*، سال پنجم، (۲۱)، ۱۸۱-۲۱۲.
- باغستانی میبیدی، مسعود؛ عباسی دره‌بیدی، ابوالفضل و بوجار، حمیدرضا (۱۳۹۷). برآورد مدل رقابت تسلیحاتی بین کشورهای منتخب منطقه غرب آسیا بر تأکید بر جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی*، سال دوم، (۷)، ۴۳-۷۹.
- پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۹۷). *مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی دریاها با تأکید بر آب‌های ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضوی، سیدعبداله (۱۴۰۰). اروپا و معضل امنیت انرژی با محدودیت و راهبردها. *فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی*، سال هفدهم، (۷۰)، ۱۸۷-۲۲۱.
- عالم رود معجنی، محمد (۱۳۹۹). بازخورد سیاست خارجی ترکیه در بحران لیبی: تحکیم الگوی اخوان منافع اقتصادی یا توازن منطقه‌ای. *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سی و چهارم، (۲۰)، ۶۳-۸۴.

عباسی، مجید؛ حبیبی، سیدمهدی و پارسا، سارا (۱۳۹۲). نظریه موازنه تهدید: دلایل ساختاری و شکل‌گیری و گسترش اسلامی و مقاومت اسلامی در خاورمیانه. *رهیافت/انقلاب*، (۲۴)، ۱۱۵-۱۳۶.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳). *نظریه‌های امنیت*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

کالینز، آلن (۱۳۹۸). *مطالعات امنیت معاصر*. ترجمه علیرضا ثمودی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گروه رصد اندیشکده جریان (۱۳۹۹). *مردادماه*. آخرین تحولات در پیرونده خط لوله «یست‌مد»: <https://jaraian.com/1399/998081111>

میرحیدر، دره (۱۳۹۰). *مبانی جغرافیای سیاسی*. تهران: سمت.

Dalay, Galip (2021). *Turkey, Europe, and the Eastern Mediterranean: Charting a way out of the current deadlock*. 01 28. <https://www.brookings.edu/research/turkey-europe-and-the-eastern-mediterranean-charting-a-way-out-of-the-current-deadlock/> (accessed 05, 10, 2022).

Düz, Sibel (2020). *Analysis: The Ascension of Turkey as a Drone Power / History, Strategy, and Geopolitical Implications*. 3 07. <https://www.setav.org/en/analysis-the-ascension-of-turkey-as-a-drone-power-history-strategy-and-geopolitical-implications/> (accessed 02, 10, 2022).

Efron, Shira (2018). *The Future of Israeli-Turkish Relations*. Santa Monica: RAND Corporation.

Krasna, Joshua (2022). *Politics, War and Eastern Mediterranean Gas*. 03 24. <https://dayan.org/content/politics-war-and-eastern-mediterranean-gas> (accessed 19, 09, 2022).

Matalucci, Sergio (2020). *Energy diplomacy in the eastern Mediterranean*. 08, 10. <https://www.dw.com/en/eastmed-gas-forum-fuels-energy-diplomacy-in-troubled-region/a-55206641> (accessed 18,09, 2022).

Middle East Monitor (2019). *Turkey to Establish Naval and Air Bases in Northern Cyprus*. June 19. <https://www.middleeastmonitor.com/20190619-turkey-to-establish-naval-and-air-bases-in-northern-cyprus/>. (Accessed 21, 09, 2022).

Pinko, Eyal (2020). *Turkey s Maritime Strategy Ambitions: The blue Homeland Doctrine*. Research Institute European And American Studies (www.rietas.gr) Published at 7 April 2020.

Pinko, Eyal (2020). *Turkey s Maritime Strategy Ambitions: The blue Homeland Doctrine*. Research Institute European And American Studies (www.rietas.gr) Published at 7 April 2020.

Walker, W. Joshua (2007/2008). *Reexamining the U.S.-Turkish Alliance*. The Washington Quarterly Winter.

- Walt, Stephan (1987). *The Origins of Alliance*. Ithaca: Cornell University Press.
- Walt, Stephen M. (1988). Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia. *International Organization*, 42(2).
- Waltz, Kenneth H. (1979). *Theory of International Politics*. New York: Random House.
- Without Name (2020). *Turkey's Growing Role in Libya: Motives, Background and Responses*, Arab Center for Research and Policy Studie. Available at <https://www.dohainstitute.org/en/www.iai.it/pdf/DocIAI/IAI0939E.pdf>.
- Yapar, Hakan (2021). *From Strategic Depth to Blue Homeland and Beyond: Understanding Turkey's Drift towards Greater Strategic Autonomy*. Opinion Paper. IEEE 40/2021.
- Yeranian, Edward (2022). *EU, Egypt, Israel Agree to Export Israeli Liquefied Natural Gas to Europe*. 15, 06. <https://www.voanews.com/a/eu-egypt-israel-agree-to-export-israeli-liquefied-natural-gas-to-europe/6618920.html> (accessed 27,09,2022).
- Öztas, Polat (2019). *Turkey-Libya Relation: Economic and Strategic Imperatives*. TRTWorld Research Centre, Available at www.trtworld.com.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی